

## علم و عصمت امام از دیدگاه اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام

سیدعلی هاشمی\*

### چکیده

تحقیق درباره باورهای اساسی شیعه در موضوع امامت، از مباحث مهمی است که به اصالت و اعتبار این باورها. با مطالعه منابع اولیه می توان به این نتیجه رسید که خاستگاه دیدگاه کنونی شیعه درباره علم و عصمت ائمه علیهم السلام دیدگاه های اصحاب خاص امام علی علیه السلام است. آنان امام را حجت خدا و دارای علم الهی گسترده می دانستند. اگرچه باید توجه داشت که به دلیل شرایط آن دوره، تازه بودن این مباحث و تفاوت سطح معرفتی افراد، به طور طبیعی تردیدهایی نیز در میان بعضی مشاهده می شود. این مقاله با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی با هدف بررسی جایگاه علم و عصمت امام علیه السلام از دیدگاه امام علی علیه السلام تدوین یافته است.

کلیدواژه ها: علم امام، عصمت، اصالت باورهای شیعه، شیعیان اولیه، اصحاب ائمه.



\* دانشجوی دکتری کلام اسلامی جامعه المصطفی العالمیه دریافت: ۸۹/۷/۱۵ - پذیرش: ۸۹/۹/۲۰  
1sayyedali@gmail.com

## مقدمه

تحقیق دربارهٔ باورهای شیعیان عصر ائمه علیهم السلام و مقایسه با اندیشه‌های پذیرفته‌شدهٔ شیعیان عصر حاضر، از مباحثی است که در سال‌های اخیر بیشتر بدان توجه شده است. در این میان، نقد و بررسی دیدگاه شیعیان اولیه در مورد امامت، حساسیت و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا امامت محوری‌ترین تمایز شیعه از سایر فرق اسلامی است. این‌گونه تحقیقات، افزون بر آن که با اصالت و اعتبار باورهای کنونی به‌گونه‌ای مرتبط است، نقد و بازخوانی مجددی نسبت به باورهای شیعیان گذشته نیز به شمار می‌آید.

مباحثی مانند ولایت تکوینی، عصمت، علم غیب، مهدویت و مانند آن، از مهم‌ترین مباحثی است که در سال‌های اخیر نقد شده است و برخی به تفاوت برخی دیدگاه‌های شیعیان نخستین با دیدگاه شیعیان در عصرهای بعدی تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup> در این مقاله به بررسی دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین، علی علیه السلام دربارهٔ دو ویژگی اساسی امامت در تفکر شیعی، یعنی علم و عصمت می‌پردازیم.

این دوره، به دلیل آغاز آن که اولین دوره تمایز شیعه به شمار می‌آید، مهم‌تر از سایر دوره‌هاست. بنابراین، بررسی آن می‌تواند تا حد زیادی دیدگاه صحیح را در مسئله معین کند.

## مرجعیت علمی

عظمت مقام علمی امیرالمؤمنین علیه السلام در نزد اصحاب ایشان و آگاهی ایشان به امور پنهان، از مهم‌ترین مباحثی است که برای بررسی دیدگاه اصحاب آن حضرت در مورد علم آن حضرت می‌توان بررسی کرد. با توجه به روایات فراوانی که دربارهٔ علم امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، کمتر فرد آشنا با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌توان یافت که در عظمت مقام علمی ایشان تردید داشته باشد. احادیثی مانند: «أنا مدينة العلم و علی بابها و هل تدخل المدينة إلا من بابها»<sup>۲</sup> و «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا علیه السلام أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»<sup>۳</sup> از روایاتی است که می‌توان ادعا کرد متواترند. با وجود این‌گونه روایات و مشاهدهٔ دریای علم امام علیه السلام در سخنان ایشان، معمولاً تردیدی در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام در عظمت علمی ایشان وجود نداشت؛ هر چند بعید نیست در میان عده‌ای از مردم که بعد از ۲۵ سال انزوای امام علیه السلام، به جمع اصحاب ایشان پیوستند، از بعضی از این روایات نیز بی‌خبر مانده باشند.

بسیاری از بزرگان اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام مانند سلمان، ابوذر، عمار، ابن عباس، خزیمه بن ثابت، مالک اشتر و ... آن حضرت را آگاه‌ترین فرد به قرآن و سنت، و دارای علوم الهی

می دانستند. اینک به مطالعه نمونه هایی از برخورد اصحاب امام علیه السلام با مقام علمی ایشان می پردازیم.

سلمان معتقد بود: «سرّ پیامبر تنها نزد علی علیه السلام است ... اگر او را از دست بدهید، علم را از دست داده‌اید». <sup>۴</sup> به همین دلیل، او مردم را به آمدن نزد امیرمؤمنان علیه السلام و بهره‌گیری از علم ایشان تشویق می‌کرد.

ابوذر نیز امیرمؤمنان علیه السلام را صدیق اکبر، فاروق اعظم، وصی پیامبر (ص) و وارث علم او معرفی می‌کرد و به مردم می‌گفت: «هیچ مسأله دینی نیست که در آن اختلاف باشد، مگر آن که علم آن نزد اهل بیت است». <sup>۵</sup> او مردم را به پیروی خاندان وحی فرا می‌خواند و می‌گفت: «آنان خاندان وحی هستند که رسالت در میان آنان قرار گرفته است. فرشتگان نزد آنان رفت‌وآمد دارند. آنان خاندان رحمت و معدن علم هستند». <sup>۶</sup>

عمار نیز امام علیه السلام را آگاه‌ترین فرد به قرآن و سنت، <sup>۷</sup> و عالمی می‌دانست که دیگران چیزی به او نمی‌آموزند. <sup>۸</sup> خزیمه بن ثابت نیز امام علی علیه السلام را آگاه‌ترین فرد به کتاب و سنت <sup>۹</sup> و داناترین مردمان به خدا <sup>۱۰</sup> می‌دانست. مالک اشتر آن حضرت را وارث علم ابنیا، <sup>۱۱</sup> و آگاه‌ترین فرد به کتاب خدا <sup>۱۲</sup> می‌دانست. زید بن صوحان امیرالمؤمنین را احیا کننده کتاب و سنت، آگاه‌ترین فرد به دین خدا <sup>۱۳</sup> و بسیار آشنا با خداوند می‌دانست. <sup>۱۴</sup> مشابه این سخنان از قیس بن سعد، <sup>۱۵</sup> عبدالله بن حجل <sup>۱۶</sup> و ام‌الخیر دختر حریش <sup>۱۷</sup> نقل شده است.

البته در میان عموم مسلمانان چنین دیدگاهی وجود نداشت. یکی از این افراد، از ابن عباس درباره‌ی درستی جنگ‌های امام علیه السلام پرسید. ابن عباس به بیان فضایل امام پرداخت. او گفت: «از تو درباره‌ی خون‌هایی پرسیدم که علی ریخته است؛ نه از فضایل او». ابن عباس به او گفت: «تو مرا داناتر می‌دانی یا علی را؟» مرد جواب داد: «اگر علی را داناتر می‌دانستم، از تو درباره‌ی او سؤال نمی‌کردم». ابن عباس ناراحت شد و گفت: «علم علی از علم رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفته شده است و علم من و دیگر اصحاب در برابر علم او مانند قطره در برابر هفت دریاست». <sup>۱۸</sup>

این نقل افزون بر تردید آن فرد در درستی اقدام امام علیه السلام، شناخت ابن عباس را از عظمت مقام علمی آن حضرت علیه السلام نشان می‌دهد. نام این فرد در منابع ذکر نشده است که نشان می‌دهد فرد مشهوری نبوده است. بعید نیست او از جمله کسانی بوده باشد که بعد از قتل عثمان، با امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم، نه به عنوان خلیفه بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله - چنان که شیعیان معتقد بودند - بیعت کردند. بنابراین، سخنان این گونه افراد نمایانگر دیدگاه اصحاب و شیعیان ایشان نیست.

### علم به امور پنهان

عظمت علمی امیرالمؤمنین علیه السلام در میان اصحاب و حتی مسلمانان کمتر قابل انکار بوده است؛ آنچه بیشتر قابل بحث، و چالش برانگیز بوده است، علم امام (ع) به اموری است که به طور عادی از دیگران پنهان است. آگاهی از امور پنهان اصالتاً از آن خداوند متعال است و او به هر کس که شایستگی آن را داشته باشد و به هر اندازه صلاح بداند، عنایت می‌فرماید.

در روایتی آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام در موردی از حوادث آینده خبر داد. یکی از افراد با تعجب به امام علیه السلام عرض کرد: «... به شما علم غیب داده شده است!». امام علیه السلام فرمود: «... این علم غیب نیست؛ بلکه علمی است که از فردی صاحب علم آموخته شده است». امام علیه السلام در ادامه با تلاوت آیه: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيُعَلِّمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۳۴)، علم به زمان رخ دادن قیامت، آگاهی از جنین درون رحم، بهشتی یا جهنمی بودن افراد و آن چه در آیه فوق آمده است را علم غیب دانستند و سایر موارد را علمی دانستند که خداوند به پیامبر خود آموخته است و پیامبر به ایشان آموخته است.<sup>۱۹</sup>

یک احتمال در تبیین این حدیث آن است که علم به امور خاصی که در آیه مزبور، نام برده شده است، علم غیب نامیده شده است<sup>۲۰</sup> که به چنین علمی، فقط خداوند آگاه است.<sup>۲۱</sup> بنابراین این احتمال، علم غیب اصطلاح خاصی است که تمام مصادیق لغوی غیب (امر پنهان) را شامل نمی‌شود و امور پنهان بسیاری را می‌توان از دایره آن خارج کرد.

اما به نظر می‌رسد موارد یادشده در آیه، بیان مصادیقی از غیب است و منحصر به این چند مورد نیست. شاهد این مدعا آن است که خود امیرمؤمنان علیه السلام در توضیح این آیه، موارد دیگری مانند علم به آن که چه کسی هیزم جهنم است و یا در بهشت همنشین پیامبران است را بر موارد یادشده در آیه افزودند؛ در حالی که خود آیه چنین موردی را بیان نکرده است. بنابراین مقصود امام علیه السلام این است که آگاهی به امور پنهان مانند موارد یادشده در آیه، علم غیب به شمار می‌آید.

نکته قابل توجه در این حدیث شریف این است که امام علی علیه السلام علم به امور پنهان را که از طریق فراگیری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست آورده است، علم غیب نمی‌نامند. با توجه به این که دانستن غیب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آیاتی از قرآن کریم نفی شده است،<sup>۲۲</sup> به نظر می‌رسد مقصود از علم غیب در این کاربردها، علم اصالی و ذاتی به غیب است که منحصر به خداوند متعال است و علم غیر خداوند به امور پنهان از آن جا که به اذن و عطای خداوند متعال است،

علم غیب نامیده نمی‌شود. این احتمال را می‌توان برای توجیه روایاتی که ائمه - علیهم السلام - علم غیب را از خود نفی کرده‌اند، به کار برد. البته چنین معنایی از علم غیب، با آگاهی از امور پنهان منافاتی ندارد؛ پیامبران و ائمه علیهم‌السلام می‌توانند به اذن و عطای الهی به اموری که از دید ما پنهان است، آگاه شوند؛ اما علم غیب، اصطلاح خاصی است که تنها بر علم خداوند بر امور پنهان صادق است.

شاید تأکید ائمه علیهم‌السلام در به کار بردن این اصطلاح و نفی علم غیب از خود، بدان جهت بوده است که مردم در آن دوره تحمل پذیرفتن چنین معارفی را نداشتند و ممکن بود گرفتار غلو یا انکار درستی سخنان ائمه علیهم‌السلام شوند. بدین دلیل، در عین این‌که خبرهایی از غیب می‌دادند؛ اما علم غیب را از خود نفی می‌کردند. بنابراین، این نفی تنها آگاهی ذاتی از غیب را شامل می‌شود. از نظر نویسنده، این دیدگاه مورد پذیرش است.

مقصود ما از علم ائمه علیهم‌السلام به امور پنهان، هر گونه آگاهی آنان از امور پنهان به اذن الهی است؛ چه از طریق فراگیری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد یا از راه‌های دیگری مانند الهام. بنابراین، خبرهایی که امیرمؤمنان علیه‌السلام در نقل مزبور از حوادث آینده دادند و موارد مشابه آن، از این علوم می‌باشند. آگاهی امیرمؤمنان علیه‌السلام از امور پنهان، برای اصحاب خاص ایشان مانند: سلمان، ابوذر، اصبع‌بن‌نباته، میثم تمار، حبیب‌بن‌مظاهر و رشید هجری امری ناشناخته نبود. در نقلی آمده است اصبع‌بن‌نباته و دیگر اصحاب، امام علیه‌السلام را بارها دیده بودند که به افراد از زمان، چگونگی و سبب مرگ آنان خبر می‌داد.<sup>۲۳</sup>

سلمان، امیرمؤمنان علیه‌السلام را دارای علم به حوادث آینده، موعد مرگ انسان‌ها و فصل‌الخطاب می‌دانست. در همین روایت، خود سلمان نیز از حوادث آینده خبر داده و مردم را به پیروی اهل بیت علیهم‌السلام تشویق کرده است.<sup>۲۴</sup> از توصیف‌های سلمان می‌توان دریافت که او کاملاً از علم امام علی علیه‌السلام به امور پنهان آگاه بوده و آن را باور داشته است؛ بلکه خود نیز دارای علوم پنهان بوده است. در روایتی آمده است که سلمان علم اول و آخر را از پیامبر و امیرمؤمنان علیهم‌السلام آموخته بود.<sup>۲۵</sup> در نقل دیگری، سلمان به گناه فردی خبر داد که از آن جز خداوند و خود آن فرد خبر نداشت و از او خواست توبه کند.<sup>۲۶</sup> در روایاتی نیز امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام سلمان را محدث<sup>۲۷</sup> معرفی کرده‌اند.<sup>۲۸</sup> در نقل دیگر نیز سلمان از حوادث آینده کربلا و مناطقی دیگر خبر داد.<sup>۲۹</sup> ابوذر نیز در نقلی از ظلم مردم در آینده بر اهل بیت علیهم‌السلام و شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام خبر داد.<sup>۳۰</sup>

میثم تمار، حبیب‌بن‌مظاهر و رشید هجری نیز از علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امور پنهان آگاه بودند. امام علیه‌السلام به آنان زمان و چگونگی شهادت‌شان را خبر داده بود.<sup>۳۱</sup> رشید هجری، افزون بر

آن که از شهادت خود آگاه بود، از زمان و چگونگی مرگ دیگران نیز خبر می‌داد.<sup>۳۲</sup> زمانی میثم در حالی که بر کشتی سوار بود، از کشته شدن معاویه خبر داد. بعدها روشن شد که دقیقاً در همان زمان که میثم خبر داده بود، معاویه از دنیا رفته است.<sup>۳۳</sup> روایات دیگری نیز که نشان از آگاهی میثم به امور پنهان است، نقل شده است.<sup>۳۴</sup>

عمار نیز از علم امام علیه السلام به امور پنهان آگاه بود. وی در جنگ صفین به نزد امیرمؤمنان آمد و پرسید: «آیا این همان روز است؟»<sup>۳۵</sup> امام علیه السلام نمی‌خواست به او جواب صریح بدهد. به او فرمود: «به جایگاه خود باز گرد». عمار سه بار نزد امام علیه السلام آمد و پرسش خود را تکرار کرد. امام علیه السلام در نهایت به او پاسخ مثبت داد. عمار از این خبر خوشحال شد و گفت: «امروز دوستانم را می‌بینم. محمد و یارانش را».<sup>۳۶</sup> از پرسش‌های مکرر او از یک امر پنهان، روشن می‌شود که او امام علیه السلام را دارای چنین علمی می‌دانسته است.

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام به نام مزروع بن عبدالله یکی از پیش‌گویی‌های امام علیه السلام را به یکی دیگر از اصحاب به نام ابوالعالیه بیان کرد. ابوالعالیه با تعجب پرسید: «غیب‌گویی می‌کنی؟» مزروع با اطمینان بر درستی خبر تأکید کرد و خبر شهادت خود را نیز بر آن افزود و گفت: «امیر مؤمنان این خبر را به او داده است و حتماً این امر واقع می‌شود». ابوالعالیه با تعجب تکرار کرد: «از غیب خبر می‌دهی؟» مزروع در برابر تردید دوستش، بار دیگر تأکید کرد که کسی این خبر را به او داده است که راستگو و مورد اعتماد است. پیش‌گویی‌های امیر مؤمنان محقق شد و مزروع همان‌گونه که گفته بود، به شهادت رسید.<sup>۳۷</sup>

این نقل نشان می‌دهد که برای برخی از اصحاب مانند مزروع بن عبدالله، علم امام علیه السلام به امور پنهان کاملاً پذیرفته شده بود؛ در حالی که برای برخی پذیرش این اخبار دشوار بود. به موارد دیگری از تردید یا عدم اعتقاد اصحاب در مورد علم امام علیه السلام به امور پنهان توجه فرمایید؛ امام علی علیه السلام پیش از روی دادن جنگ جمل از پیروزی خود بر طلحه و زبیر خبر داد. پذیرش این پیش‌گویی برای یکی از یاران ایشان دشوار بود و به همین دلیل به ابن‌عباس از این گفتار امام علیه السلام شکایت کرد. ابن‌عباس به او گفت: «عجله نکن ممکن است این سخن از اسراری باشد که رسول خدا به اصحابش آموخته است».<sup>۳۸</sup> نقل مزروع نشان می‌دهد که ابن‌عباس ضمن پذیرش آگاهی‌های غیبی امام علیه السلام، احتمال می‌داد که منبع آن، آموزه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.

عمرو بن حریث از منافقینی بود که عدم اعتقاد خود را به امامت امیر مؤمنان علیه السلام پنهان می‌کرد و به ظاهر خود را در میان اصحاب ایشان قرار داده بود. او در یک ماجرا پس از خبر دادن امام علیه السلام از امور پنهان، از این کار امام با عنوان کفایت تعبیر کرد. امام علیه السلام این سخن او را رد

کرد و این علم را از معارفی دانست که خداوند به رسولش ﷺ عطا کرده و بعد از پیامبر(ص) به ایشان، و بعد از ایشان در اختیار امامان بعد از آن حضرت قرار داده شده است.<sup>۳۹</sup>

در نقلی آمده است عمرو بن حریث، اشعث بن قیس، جریر بن عبدالله و پنج نفر دیگر از منافقان، از سپاه کناره گرفتند و برای مسخره کردن علم امام ﷺ با سوسماری بیعت کردند و گفتند: «علی بن ابی طالب گمان می‌کند که علم غیب دارد. ما او را از خلافت خلع می‌کنیم و با این به جای او بیعت می‌کنیم». آنان بعد از این کار نزد امیر مؤمنان ﷺ حاضر شدند. امام ﷺ آنان را نکوهش کرده و از کار آنان خبر داد.<sup>۴۰</sup> این نقل افزون بر آن که نشان می‌دهد آنان علم امام ﷺ به امور پنهان را نپذیرفته بودند، بیانگر این است که گویا امام ﷺ مدعی داشتن علم به امور پنهان بوده یا خبرهای ایشان از امور پنهان چنین باوری را در میان مردم ایجاد کرده بوده است.

در دوران حکومت امام ﷺ، یکی از شیعیان به امام ﷺ ابراز ارادت و محبت کرد. امام ﷺ سخن او را تصدیق کرد. فردی دیگر به گمان اینکه امام ﷺ از باطن او آگاه نیست، کار او را تکرار کرد؛ ولی امام ﷺ ابراز محبت او را تأیید نکرد و از کشته شدن او در حال گمراهی خبر داد. آن مرد بعدها از یاری امام ﷺ دست کشید و از خوارج شد و در جنگ نهروان کشته شد.<sup>۴۱</sup>

از نقل‌های مزبور پیداست که تردید در علم امام ﷺ به امور پنهان، معمولاً از سوی افرادی است که از شیعیان یا اصحاب ایشان به شمار نمی‌آیند؛ اما برخی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد حتی برخی از اصحاب خاص امام ﷺ نیز دچار تردیدهایی - هر چند کوتاه مدت - در این مورد شده‌اند. در روایات آمده است امیر مؤمنان ﷺ به میثم تمار نحوه شهادتش را خبر داد. میثم می‌گوید: «در دلم شک کردم و گفتم که علی ﷺ از غیب خبر می‌دهد! پرسیدم: آیا این حادثه اتفاق خواهد افتاد؟ امام فرمود: آری به خدای کعبه! پیامبر(ص) این‌گونه به من خبر داده است...».<sup>۴۲</sup> امام ﷺ در این روایت، منبع آگاهی خود را به چگونگی شهادت میثم، خبر رسول خدا(ص) معرفی کردند. اگر این نقل درست باشد، نشان می‌دهد که میثم در مقطعی در علم امام ﷺ به امور پنهان تردید کرده است؛ اما در ادامه، بر این اعتقاد استوار شده است.

در رخدادی دیگر، امام ﷺ از آمدن هزار نفر - نه یک نفر کمتر و نه یک نفر بیشتر - برای بیعت خبر داد. ابن عباس می‌گوید: «مضطرب شدم که نکند تعداد افراد کمتر یا بیشتر شود و سخن امام نادرست باشد ... من همچنان نگران بودم ...». نگرانی او با تحقق سخن امام ﷺ برطرف شد.<sup>۴۳</sup> اضطراب و نگرانی ابن عباس نشانه عدم اطمینان او به آگاهی‌های علمی امام ﷺ است. در سطرهای پیش از این از ابن عباس، سخنانی نقل شد که نشان از اطمینان او به علم امام ﷺ به

امور پنهان داشت. ممکن است تردید او در روایت اخیر، ناشی از اضطراب و حالت عادی افرادی باشد که آگاهی‌های آنان هنوز به یقین تبدیل نشده است.

بنابراین، می‌توان گفت با توجه به خبرهای مکرر امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ امور پنهان، بسیاری از اصحاب نزدیک و خاص ایشان امام را آگاه از این امور می‌دانستند؛ هرچند غرابت این امر گاهی موجب تعجب یا تردید برخی می‌شد.

### عصمت امام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنان خود، از عصمت ائمه علیهم السلام خبر داده بود؛<sup>۴۴</sup> اما این بحث به طور جدی در سخنان اصحاب امیر مؤمنان، علی علیه السلام مطرح نشد. علت آن هم این است که دورهٔ امامت ایشان، آغاز عصر امامت بود و چالش‌های جدی‌تری مثل اثبات اصل امامت آن حضرت، ذهن اصحاب ایشان را به خود مشغول کرده بود. با این حال، می‌توان سخنانی از آنان را در این موضوع یافت که به صراحت یا به طور ضمنی از اعتقاد یا عدم اعتقاد به عصمت حکایت دارد.

اعتقاد افرادی مانند: سلمان، ابوذر و مقداد به احادیثی مانند «علی علیه السلام همواره همراه حق و قرآن است و از آن جدا نمی‌شود»، می‌تواند نشانهٔ اعتقاد آنان به عصمت امیر مؤمنان علیه السلام باشد. به همین دلیل، این افراد افزون بر آن که خود همواره همراه و فرمانبر مولای متقیان بودند، دیگران را نیز به پیروی از ایشان ترغیب می‌کردند و کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نقل می‌کردند که علی علیه السلام همواره همراه حق و قرآن است و از آن جدا نمی‌شود.<sup>۴۵</sup>

در سخنان سلمان محمدی با کسانی که معتقد به اشتباه کردن و گمراهی امیر مؤمنان علیه السلام بودند، آمده است: «اوصیای انبیا اشتباه نمی‌کنند ... علی علیه السلام وصی پیامبر شما است. او دچار گمراهی نشده است؛ بلکه او هادی و مه‌دی است».<sup>۴۶</sup> سلمان در این گفتار خود، به صراحت اشتباه و گمراهی را از اوصیای انبیا از جمله امیر مؤمنان علیه السلام نفی می‌کند که این همان اعتقاد به عصمت است.

عمار معتقد بود علی علیه السلام همواره از آغاز بعثت پیامبر (ص) همراه حق بوده است و تأکید داشت که هرگز مخالفت آن حضرت را نخواهد کرد؛ حتی اگر همه مردم با او مخالف باشند.<sup>۴۷</sup> در نقل دیگری آمده است عمار، ابوموسی را به خاطر تأخیر در بیعت با علی علیه السلام سرزنش کرد و شک در حقانیت علی علیه السلام را مساوی خروج از اسلام شمرد.<sup>۴۸</sup> این سخنان نیز می‌تواند شاهدی بر باور به عصمت امام باشد.



مالک اشتر از پذیرش حکمیت ناراضی بود؛ اما می‌گفت: «من راضی هستم به آنچه امیر مؤمنان راضی باشد. در کاری که او وارد شود، وارد می‌شوم و از کاری که او دوری کند، دوری می‌کنم. او جز به هدایت و درستی کاری نمی‌کند». <sup>۴۹</sup> این سخنان مالک اگرچه تصریح به عصمت عصمت امام نیست؛ اما همان معنا را می‌رساند. در همین ماجرا برخی اصحاب از نارضایتی مالک به مسأله حکمیت خبر دادند؛ اما امام علی علیه السلام درباره او فرمود: «اگر من راضی شوم، مالک اشتر راضی می‌شود». سپس فرمود: «او از کسانی نیست که با من مخالفت کند. من از رفتار او بی‌مناک نیستم. کاش در میان شما دو نفر مانند او؛ بلکه یک نفر مانند او بود...» <sup>۵۰</sup>.

رفتار مالک اشتر در سفر امیرالمؤمنین علیه السلام به نهروان نیز نشانه اعتقاد او به عصمت امام علیه السلام است. در این سفر، سپاه امام علیه السلام به هنگام نماز عصر به سرزمین بابل رسیدند. آن حضرت توقف نکردند تا اینکه خورشید در آستانه غروب قرار گرفت. در این هنگام اصحاب امام علیه السلام سراسیمه فرود آمدند و به چپ و راست نماز خواندند؛ اما مالک اشتر پیاده نشد و نماز نخواند و گفت: «نماز نمی‌خوانم تا زمانی که امیرالمؤمنین پیاده شود و نماز بخواند». امام علیه السلام پس از مدتی فرود آمد و فرمود: «ای مالک! آن جا سرزمین شوره‌زار بود و نماز در آن جایز نیست. هر کس نماز خوانده، نمازش را دوباره بخواند ...» <sup>۵۱</sup>

از سخنان عدی بن حاتم نیز می‌توان اعتقاد او به عصمت امام را نتیجه گرفت. او علی علیه السلام را در هر کار دارای حجت و برهان الهی می‌دانست و از مردم می‌خواست کار خود را به علی علیه السلام بسپارند. <sup>۵۲</sup> اعتقاد به درستی تصمیمات امام علیه السلام و همراهی حجت و برهان الهی با کارهای ایشان، از لوازم اعتقاد به عصمت است.

سخنان این‌گونه اصحاب، اعتقاد آنان به لزوم اطاعت از امام را نیز نشان می‌دهد. دوران امامت امیر مؤمنان به ویژه دوره حکومت ایشان با جنگ‌های مختلف با کسانی همراه بود که از مسلمانان سابقه‌دار و قاریان قرآن و عابدان روزگار به شمار می‌آمدند. این دوره، دوره شک و تردید برای بسیاری از کسانی بود که با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کرده بودند. از التزام عملی برخی از اصحاب امیر مؤمنان در همراهی امام علیه السلام در صحنه‌های مختلف و عدم تردید در درستی کردار و گفتار ایشان، می‌توان اعتقاد آنان به عصمت را - هر چند به طور غیرصریح - دریافت. یکی از این نمونه‌ها رفتار مالک اشتر است که نقل شد. نمونه دیگر، کردار ابورافع است. او از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. ابورافع به دلیل شنیدن روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره همراهی امام علی علیه السلام با حق، در درستی کارهای ایشان شک نداشت و در رکاب ایشان در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان جنگید. <sup>۵۳</sup>

در میان اصحاب غیرمشهور امام علیه السلام، می توان افرادی را نیز یافت که گاه در درستی رفتار امام شک می کردند. ابوثابت غلام ابوذری از این افراد است. او در جنگ جمل با دیدن عایشه در جبهه مقابل خود، در درستی همراهی خود با علی علیه السلام شک کرد؛ اما این شک دیری نپایید و بر درستی کار خود ثابت قدم گردید. او این ماجرا را برای ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد. ام سلمه بر لزوم استواری او در همراهی علی علیه السلام تأکید کرد و برای او حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که بر همراهی علی علیه السلام با قرآن دلالت داشت.<sup>۵۴</sup>

این نقل می رساند که مسئله عصمت امام برای ابوثابت، شناخته شده نبوده است یا او در عمل به آن توجه نکرده است؛ اما از رفتار و گفتار ام سلمه می توان اعتقاد به عصمت را برداشت کرد؛ هرچند از تعبیر عصمت استفاده نشده است.

ابوزینب ازدی در درستی جنگ با اصحاب جمل تردید داشت و از امام علیه السلام با قسم پرسید «آیا این جنگ درست است و ما بر حق می جنگیم؟» امام علیه السلام به او اطمینان داد.<sup>۵۵</sup> رافع بن سلمه در جنگ صفین با امام علیه السلام همراه بود؛ اما پس از آنکه علی علیه السلام حکمیت را پذیرفت، از امام علیه السلام برائت جست و متحیر بود. به همین دلیل، امام را با عنوان امیرمؤمنان خطاب نکرد. بعد از خبر دادن امام از حوادث آینده جنگ و تحقق آن اخبار، او به امامت حضرت ایمان آورد.<sup>۵۶</sup>

جندب بن عبدالله ازدی می گوید: «در جنگ جمل با امیر مؤمنان علیه السلام بدون شک و با یقین به درستی این کار شرکت کردم؛ ولی وقتی به نهر روان رفتیم، در دل من تردید حاصل شد و با خود گفتم که با قاریان و با بهترین افراد خود می جنگیم!»<sup>۵۷</sup>

آنچه بیان شد، نمونه هایی از تردید برخی افراد در عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان می دهد. البته دیدگاه این افراد در برابر دیدگاه اکثریت اصحاب برجسته آن حضرت، قرار دارد. در این مطلب که افرادی مانند سلمان، ابوذری، عمار، مالک و مانند آنها از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، تردیدی نیست. مدح های امیرالمؤمنین، رفتار و سخنان آنان، جایگاه خاص آنان را در تشیع نشان می دهد، بنابراین، روشن است که دیدگاه آنان را باید جریان اصلی تشیع قلمداد کنیم؛ نه کسانی را که از افراد عادی و عامی به شمار می آمدند. افزون بر آن، نباید از یاد برد که فتنه جمل، صفین و نهر روان آن قدر سنگین و غیرمنتظره بود که برای بسیاری از افراد که به عظمت علمی امام علی علیه السلام نیز معترف بودند، در درستی این جنگ ها تردید ایجاد شد. از این روی، بسیاری از این تردیدها، تردید در مقام علمی امام علیه السلام نیست؛ بلکه ناشی از شدت فتنه بود. آنان در مقابل خود کسانی را می دیدند که ادعای مسلمان بودن داشتند و حتی برخی از آنان از بزرگان صحابه به شمار می آمدند. این افراد از طرفی عظمت و مقام امام علیه السلام را می دیدند

و از طرف دیگر احتمال آلوده شدن دستانشان به خون مسلمانان را در نظر می‌گرفتند و بدین دلیل گرفتار تحیر و تردید می‌شدند.

با توجه به نقل‌های یادشده، می‌توان به این نتیجه رسید که اعتقاد به عصمت امام و لزوم اطاعت ایشان در میان اندیشه‌های اصحاب برجسته امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشته است؛ هر چند که این واژه در آن دوره کاربرد نداشته است؛ اما از تعبیر مشابه آنان که از این مقام حکایت می‌کند و نحوه رفتارشان، می‌توان به اعتقاد آنان به عصمت امام اطمینان یافت. البته این بدان معنا نیست که تمام اصحاب ایشان چنین اعتقادی داشتند. نتیجه اصلی این نوشتار نیز اثبات این باور در میان اصحاب می‌باشد و طبیعی است که همواره به دلایل مختلف، مخالفت‌هایی وجود داشته است. آنچه قابل توجه است، اینکه در میان اصحاب برجسته امیرالمؤمنین علیه السلام که تشیع با نام آنان شناخته می‌شود، این باور را می‌توان یافت.

### نتیجه‌گیری

با مرور سخنان نقل شده از اصحاب ائمه علیهم السلام در منابع معتبر چند قرن اولیه به این نتیجه رسیدیم که می‌توان دیدگاه کنونی اکثریت شیعه در مورد علم و عصمت ائمه علیهم السلام را ناشی از دیدگاه اصحاب برجسته امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و ... و شیعیان صدر اسلام داشت. آنان از علم ویژه امام و هدایت یافتگی امام آگاه بودند. سخنان او را فصل الخطاب و واجب‌الاطاعه می‌دانستند. چنان که اعتقاد به عصمت آن حضرت را نیز می‌توان در میان سخنان آنان یافت.

گفته است که دیدگاه یادشده، دیدگاه اصحاب سرشناس و مورد تأیید امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است؛ بنابراین، مخالفت‌های برخی از جامعه غیرشیعی آن دوره با این دیدگاه یا لغزش‌های برخی از اصحاب ایشان، شهرت و قوت این دیدگاه را در میان اصحاب آن حضرت، مخدوش نمی‌سازد.

..... پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: احمد الکاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*؛ حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل.
۲. ر.ک: میرحامد حسین هندی، *عیقات الأنوار*، ج ۱۴، ص ۲.
۳. ر.ک: نورالله شوشتری، *احقاق الحق*، ج ۲۳، ص ۴۵۲.
۴. محمدبن محمدبن نعمان مفید، *الأمالی*، ص ۱۳۸-۱۳۹.
۵. فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفی*، ص ۸۱.
۶. محمدبن حسن بن فروخ صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۵۷.
۷. جعفر بن محمد طوسی، *الأمالی*، ص ۱۴۳.
۸. محمدبن محمدبن نعمان مفید، *الجمل*، ص ۲۵۴.
۹. محمدبن عمران المرزبانی الخراسانی، *مختصر أخبار شعراء الشيعة*، ص ۴۰.
۱۰. ابن قتیبه دینوری، *امامت و سیاست*، ترجمه سیدناصر طباطبایی، ص ۱۵۲.
۱۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۷۶.
۱۲. محمدبن محمدبن نعمان مفید، *الجمل*، ص ۲۵۴.
۱۳. محمدبن عبد الله الإسکافی، *المعیار والموازنة*، ص ۱۲۰.
۱۴. محمدبن عمر کشی، *رجال الکشی*، ص ۶۶-۶۷.
۱۵. سلیم بن قیس هلالی کوفی، *کتاب سلیم بن قیس*، ص ۷۷۷.
۱۶. ابن قتیبه دینوری، *امامت و سیاست*، ص ۱۵۲.
۱۷. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، *بلاغات النساء*، ص ۵۵.
۱۸. جعفر بن محمد طوسی، *الأمالی*، ص ۱۱.
۱۹. امام علی بن ابی طالب (ع)، *نهج البلاغه*، خ ۱۲۸، ص ۱۸۶.
۲۰. در روایت دیگری نیز از امیرمؤمنان (ع)، تمام موارد یاد شده در آیه، علومی غیبی شمرده شده اند که جز خداوند کسی از آن آگاه نیست. (ر.ک: محمدبن حسن بن فروخ صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۱۱۱).
۲۱. ر.ک: محمدبن علی بن الحسین الصدوق، *الخصال*، ج ۱، ص ۲۹۰ و محمدبن حسن بن فروخ صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۱۱۱.
۲۲. انعام: ۵۰: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ» و ر.ک: اعراف: ۱۸۸ و هود: ۳۱.
۲۳. محمدبن حسن بن فروخ صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۲۶۲.
۲۴. محمدبن عمر کشی، *رجال الکشی*، ص ۲۰-۲۴.
۲۵. همان، ص ۱۶.
۲۶. همان، ص ۱۲.
۲۷. کسی که فرشتگان با او سخن می‌گویند.
۲۸. محمدبن عمر کشی، *رجال الکشی*، ص ۱۲ و ۱۵؛ البته در روایت دیگر او محدث از امام خود معرفی شده است که از حد آن نمی‌گذرد و در ادامه امام صادق (ع) فرمود: خداوند با کسی جز حجت او سخن نمی‌گوید. (همان،

- ص ۱۵) به نظر می‌رسد که این روایت مفسر روایت قبلی متن است و گویا مفاد آن این است که سلمان از اصحاب سرّ ائمه علیهم‌السلام است و معارفی را از ائمه علیهم‌السلام آموخته است که بسیاری از آن بی‌اطلاعند.
۲۹. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۹-۲۰.
۳۰. همان، ص ۲۵-۲۶.
۳۱. همان، ص ۷۸.
۳۲. همان، ص ۷۵.
۳۳. همان، ص ۸۰.
۳۴. همان، ص ۸۴-۸۷.
۳۵. مقصود او روزی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او وعده شهادت داده بود.
۳۶. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۲۹.
۳۷. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱ ص ۳۲۶.
۳۸. همو، الأمالی، ص ۳۳۴ - ۳۳۵.
۳۹. محمدبن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۵۴.
۴۰. همان، ص ۳۰۶.
۴۱. همان، ص ۳۹۱.
۴۲. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۸۵ - ۸۷.
۴۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۵.
۴۴. برای آشنایی با نمونه‌هایی از سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد عصمت ائمه علیهم‌السلام: رک: علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۱۳ و محمدبن علی بن الحسین صدوق، الامالی، ص ۵۸۳.
۴۵. سلیم‌بن قیس هلالی کوفی، کتاب سلیم‌بن قیس، ص ۸۸۱.
۴۶. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۴.
۴۷. محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۷۲۷-۷۳۲.
۴۸. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.
۴۹. نصر بن مزاحم بن سیار منقری، وقعة صفین، ص ۵۱۱.
۵۰. همان، ص ۵۲۱.
۵۱. محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۶۷۱ - ۶۷۲.
۵۲. ابن قتیبة دینوری، امامت و سیاست، ص ۱۵۱.
۵۳. محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۵۹.
۵۴. همان، ص ۴۶۰.
۵۵. نصر بن مزاحم بن سیار منقری، وقعة صفین، ص ۱۰۰.
۵۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۶.
۵۷. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۱۷.

## منابع

- نهج البلاغه، قم، دار الهجرة، بی تا.
- ابن قتیبة الدینوری، عبد الله بن مسلم، *الإمامة والسياسة*، تحقیق علی شیری، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۳ق.
- اسکافی، محمد بن همام، *التمحیص*، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.
- اسکافی، محمد بن عبد الله، *المعیار والموازنة*، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه فؤاد بعینو، ۱۴۰۲ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، عطایی، ۱۹۶۳م.
- اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.
- بابویه قمی، علی بن الحسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- ، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- ، *رجال البرقی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- تیمی مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ق.
- ، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۰ق.
- جوهری، بن عبیدالله بن عیاش، *کتاب مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، قم، مکتبه الطباطبائی، بی تا.
- حلبی، ابو الصلاح، *تقریب المعارف*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- دینوری، ابن قتیبة، *امامت و سیاست*، ترجمه سید ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- سید مرتضی، علی بن حسین، *الأملی*، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- شوشتری، نورالله، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، *الإعتقادات فی دین الإمامیة*، قم، غلامرضا مازندرانی، ۱۴۱۲ق.
- ، *الأملی*، تهران، کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲.
- ، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ، *الهدایة*، قم، مؤسسه الإمام الهادی (عج)، ۱۴۱۸ق.
- ، *صفات الشیعة*، تهران، اعلمی، بی تا.

- ، فضائل الشیعة، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ١٤١٠ق.
- ، کمال الدین، قم، دار الکتب الإسلامیه، ١٣٩٥ق.
- ، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ١٣٦١.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٤ق.
- طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی امامة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق احمد المحمودی، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیه، بی تا.
- ، دلائل الإمامة، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٦٩ق.
- ، نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الهداة علیهم السلام، قم، مدرسة الامام المهدی علیه السلام، ١٤١٠ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد، تهران، مكتبة جامع جهلستون، ١٤٠٠ق.
- ، الأمالی، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ق.
- ، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١١ق.
- ، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة المرتضویه، ١٣٥٦ق.
- ، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥.
- ، رجال الشیخ الطوسی، قم، اسلامی جامعه مدرسین، ١٤١٥ق.
- طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا.
- غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٦٤ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ١٣٦٥.
- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ١٤١٢ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، موسسه چاپ و نشر، ١٤١٠ق.
- مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
- مرزبانی الخراسانی، محمد بن عمران، مختصر أخبار شعراء الشیعة، تقدیم، تحقیق وتعلیق: محمد هادی آمینی، ط.الثانیة، بیروت، شركة الکتبی للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤١٣ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج دوم، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ق.
- ، الإرشاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ق.
- ، الأمالی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ق.
- ، الجمل، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ق.

- ، *تفضیل امیر المؤمنین* علیه السلام، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- منقری، نصر بن مزاحم بن سيار ، *وقعة صفین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم ، *الغیبة*، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۵۵ق.
- نیشابوری، فضل بن شاذان، *الإيضاح*، تحقیق سید جلال الدین حسینی أرموی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ، *مئة منقبة*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
- هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، قم، الهادی، ۱۴۱۵ق.
- هندی، میرحامد حسین، *عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۶.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

